پیوند انتظار و عاشورا

جریان امامت و ولایت امامان معصوم شیعه(ع) نه تنها جدای از یکدیگر نبوده بلکه جلوه‌های گوناگون (متناسب با شرائط و مقتضیات زمان) داشته است؛ گاه درقیام سرخ عاشورا، گاه با اسارت و فرهنگ دعای امام سجاد(ع) و گاه با نهضت فرهنگی و علمی امام صادق(ع) و گاه با تحمل زندان‌ها و هجرت‌ها.... نمایان بود اما همه آنها یک هدف را دنبال می‌کردند و آن حفظ مکتب، هدایت امت و تبیین و اجرای حق و عدل وستیز با باطل بود؛ همچون رودخانه‌ای که در مسیرهای مختلف، شکل‌ها و منحنی‌های خاصی می‌یابد تا همگان را حیات بخشد و به اقیانوس و هدف نهائی حاکمیت عدل حضرت ولی‌عصر (عج) برسد. لیکن با کمی دقت این پیوستگی و ارتباط بیش از همه بین قیام عاشورا و قیام حضرت مهدی(عج) مشاهده می‌شود و گویا نهضت نینوا نهال و بذری بود که کاشته شد تا در گذر زمان آمادگی یافته و به ریشه و شکوفایی خود برسد و در عصر ظهور یکباره به ثمر بنشیند و همه امامان در انتظار تحقق آن روز گام برداشتند.

در دعای ندبه و شرح هجران مهدی موعود(عج)، از میان صدها شهید عترت پیامبر، تنها سخن از شهید کربلا برده می‌شود.

اوج این ارتباط را می‌توان در مصادیق زیر مشاهده کرد:

۱. در آوای مظلومانه امام حسین(ع) به فرزندش امام سجاد(ع) دیده می‌شود که فرمود: فرزندم، به خدا سوگند خون من از جوشش نخواهد افتاد تا آنکه خداوند مهدی(عج) را برانگیزد و انتقام خونم را بگیرد.» (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۹؛ معجم احادیث المهدی ج ۳، ص ۱۸۲)

۲. در دعای ندبه و شرح هجران مهدی موعود (عج)، از میان صدها شهید عترت پیامبر، تنها سخن از شهید کربلا برده می‌شود.

۳.شعار قیام جهانی امام منتظر و یارانش؛ یا لثارات الحسین است.(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ نجم الثاقب ص ۴۶۹)

۴.بیش از دویست روایت است که تکیه روی این معنا دارد که حجت ابن الحسن فرزند امام حسین(ع) است و همین گویای رمز عمیق این ارتباط است؛ از جمله پیامبر (ص) در بیانی به فاطمه زهرا (س) فرمود:سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند از ماست و آنگاه با دست مبارکش بر شانه امام حسین(ع) زد و سه مرتبه فرمود از این مرد است.» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص۲۶)

امام علی(ع) می‌فرماید:ای حسین، نهمین فرزند تو، کسی است که قیام به حق می‌کند و دین را ظاهر و حاکم می‌کند و عدالت را گسترش می‌دهد؛ امام حسین(ع) پرسید آیا این امر واقع خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری به خدایی که محمد(ص) را به پیامبری برگزید و او را بر همه آدمیان مبعوث کرد، این امر بعد از غیبت و دوره حیرت خواهد بود...» (اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰)

۵. براساس آیات و روایات، حضرت مهدی(عج) به عنوان انتقام‌گیرنده قیام عاشورا و خون به ناحق ریخته امام حسین(ع) معرفی شده است که به وضوح رابطه تنگاتنگ قیام آن امام را با ماجرای کربلا می‌رساند.

در تفسیر آیه: ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سلطاناً، (اسری/۲۲) پیامبر (ص) و امام باقر(ع) می‌فرمایند: مقتول، امام حسین(ع) و ولی او هم امام قائم (عج) است.(تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۰)

در کلامی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: بعد از شهادت امام حسین(ع) وقتی فرشتگان نالیدند و گریستند و گفتند خدایا! آیا قاتلین فرزند پیامبر (ص) و برگزیده ات را به حال خود می‌گذاری؟ خداوند سایه امام قائم (عج) را بر آنان نمایاند و فرمود:به وسیله این قائم از ظالمان و قاتلان امام حسین(ع) انتقام می‌گیرم. (نجم الثاقب، ج ۲، ص ۶۵)

۶. توجه به زیارت حضرت ابا عبدا الحسین(ع) در شب میلاد امام عصر که افضل اعمال آن شب و موجب آمرزش گناهان و ثواب فراوان می‌باشد.(اثبات الهداة ج ۷، ص ۱۲۸)

۷. طبق احادیثی قیام حضرت مهدی(عج) در سال فرد(مانند قیام عاشورا که در سال ۶۱ ه ق واقع شد) و در روز عاشورا، همان روزی که امام حسین(ع) به شهادت رسید خواهد بود؛ امام باقر(ع) می‌فرماید: «گویا می‌بینم امام قائم (عج) در روز عاشورا قیام کرده و بین رکن و قیام ایستاده و جبرئیل اعلام می‌کند: البیعة لله و... (کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵)

۸. گویاتر از همه در پیوستگی این دو رخداد عظیم و بی‌نظیر تاریخ، کلام حضرت حجت (عج) است. در منابع روایی آمده است، زمانی که قائم آل محمد ظهور می‌کند، مابین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا سر می‌دهد:

براساس آیات و روایات، حضرت مهدی(عج) به عنوان انتقام گیرنده قیام عاشورا و خون به ناحق ریخته امام حسین(ع) معرفی شده است که به وضوح رابطه تنگاتنگ قیام آن امام را با ماجرای کربلا می‌رساند.

اول: ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم،
آگاه باشیدای اهل عالم من دوازدهمین امام هستم،
دوم: ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم،
آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده،
سوم: ألا یا أهل العالم إن جدّی الحسین قتلوه عطشانا،
آگاه باشیدای اهل عالم که جدمن حسین را تشنه کام کشتند،
چهارم: ألا یا أهل العالم إنّ جدّی الحسین طرحوه عریانا،
آگاه باشیدای اهل عالم که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند،
پنجم: ألا یا أهل العالم إنّ جدّی الحسین سحقوه عدوانا.
آگاه باشیدای جهانیان که جد من حسین را ازروی کینه‌توزی پایمال کردند.(یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، ج۲، ص۲۳۳)

۹. در رجعت که جزو عقاید مسلم دینی ماست، بعد از امام عصر (عج) حکومت الهی توسط ائمه معصوم(ع) ادامه می‌یابد و نخستین امام که به دنیا باز می‌گردد امام حسین(ع) خواهد بود و اوست که امام قائم (عج) را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و به خاک می‌سپارد. (بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۳۹؛ اثبات الهداة ج۷، ص ۱۰۳)

شواهد مذکور و موارد متعدد دیگر تنها گویای پیوند عمیق و ارتباط بین قیام عاشورا و قیام جهانی حضرت مهدی(عج) است که توجه به این حقیقت، رسالت و مسئولیت شیعه بودن را در انتظار ترسیم می‌کند و حسینی بودن و زینبی ماندن را برای منتظر حقیقی دیکته می‌کند تا مبادا از ولایت و امام زمان باز مانیم و در شب تارغیبت آن خورشید عدل عالمتاب، گرفتار گرداب گناه و توطئه‌های شیاطین درون و بیرون شویم، چرا آن امام و قیام او پاکبازان مخلص و خدایی و عاشورایی را می‌طلبد.

ح- ایرانی

نقش ما در تحقق دولت کریمه امام زمان(عج)

اسماعیل رفیعی

چرا بیش از ۱۱۰۰ سال است که تشکیل دولت کریمه به تاخیر افتاده است؟ جواب از خلال آیات و روایات به دست می‌آید و خلاصه آن بر قلم عالم جلیل القدر خواجه نصیرالدین طوسی جاری می‌شود: «عدمه منا »؛ نبودن و غیبت او از ناحیه ماست.

در دعای شریف افتتاح که تحفه‌ای است از جانب حضرت حجت (عج)به دوستداران و منتظرانش برای شبهای ماه مبارک رمضان، به این جمله نورانی بر می‌خوریم: اللهم إنا نرغب الیک فی دولة کریمة؛ بارالها! ما مشتاق دولت کریمه «حضرت مهدی(ع)» هستیم و پس از چند سطر، شکایتی بر زبان جاری می‌کنیم: اللهم انا نشکوالیک فقد نبینا و غیبه ولینا...؛ خدایا از تو شکایت می‌کنیم به خاطر فقدان و عدم حضور پیامبرمان (صلی الله علیه و آله) و پنهان بودن سرپرست مهربانمان. امام زمان (اروحنا فداه) در ضمن این دو جمله این مطلب را به ما گوشزد می‌فرمایند که هر شیعه و محب خاندان نبوت باید مشتاق و شیفته تأسیس حکومت حقه آن حضرت بوده و از غیبت و نبودن آن نازنین بقدری محزون و ناراحت باشد که در تمام شبهای ماه رمضان که موسم استجابت دعاست، دست به درگاه خدا بردارد و از این وضعیت شکایت کند.

آنگاه که به سراغ روایات گهربار ائمه معصومین(ع)رفته و پیشگویی‌های آنان را درباره جهان پس از ظهور از نظر می‌گذرانیم، با چنان تصویر فاخر و باشکوهی مواجه می‌شویم که این اشتیاق و شکایت را کاملا توجیه می‌کند. در این‌جا به گوشه‌هایی از خیرات و زیبایی‌هایی که به برکت حضور و حاکمیت حضرت مهدی(عج) در عالم جلوه گر می‌شود اشاره می‌کنیم:

۱.تمام عرصه گیتی تحت یک نظام به رهبری امام زمان در می‌آید؛
۲.عقل مردم کامل می‌شود؛
۳. دین اسلام دین برتر و حاکم می‌شود؛
۴.دو دشمن انسان یعنی نفس اماره و شیطان رام می‌شوند و قدرت منحرف کردن بشر را از دست می‌دهند؛
۵.کینه‌ها از دلها بیرون می‌رود؛
۶. هیچ گناهی بر روی زمین انجام نمی‌شود؛
۷.تمام فقرا بی‌نیاز می‌شوند؛
۸. اموال آن‌قدر زیاد می‌شود که هر کس نزد حضرت برود به او مال فراوانی عطا می‌کند؛
۹.هر که دارای ضعف و ناتوانی باشد قوی می‌شود؛
۱۰. نابینایان بینا می‌شوند؛
۱۱. زمینگیران شفا می‌یابند؛
۱۲. عمرها طولانی می‌شود؛
۱۳؛ علم و دانش بشر به تکامل نهائی می‌رسد؛
۱۴.انسانها به مواهب و نعمتهایی دست می‌یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند؛
۱۵. به خاطر خوبی‌هایی که خداوند به مردم زمین می‌کند زندگان آرزو می‌کنند کاش مردگانشان بودند و.... اما چرا تاکنون چنین حکومتی تاسیس نشده است و چرا با وجود نزدیک بودن امام زمان(عج) به ما و نیاز مبرم بشر به این‌گونه اصلاحات، هنوز حضرت قیام و انقلابشان را آغاز نکرده‌اند؟ چرا بیش از ۱۱۰۰ سال است که تشکیل چنین دولتی به تاخیر افتاده است؟

جواب از خلال آیات و روایات به دست می‌آید و خلاصه آن بر قلم عالم جلیل القدر خواجه نصیر الدین طوسی جاری می‌شود: «عدمه منا »؛ نبودن و غیبت او از ناحیه ماست. اگر شرایط روز فرج مهیا نیست به سه علت زمینه‌سازی برای فرج امام زمان و در نتیجه بهره مند شدن عالمیان از مواهب آن حکومت حقه بر عهده خود مردم است و این تفکر که ظهور امری کاملا الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد کاملا غلط و بی‌پایه است:

علت اول، سنت خداوند: إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد /۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند. این جمله که در دو جا از قرآن با تفاوت مختصری آمده است،یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده. این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازمی‌گردد. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچ کدام پایه ندارد. آنچه اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست بدهد. حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها و تغییرات درونی آنهاست که آنان را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد. با توجه به این اصل قرآنی این انسان است که زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد. درد او از خود اوست و دوای او به دست خودش: وان لیس للانسان إلا ما سعی (نجم /۳۹)؛ برای انسان بهره‌ای در سعی و کوشش او نیست.

حال می‌گوییم: بر اساس این قانون اگر مردم بخواهند از عذاب دوران غیبت رها شده و لطف زمانه ظهور را درک کنند، باید خود دست به کار شوند. نشستن و چشم به آسمان دوختن گره‌ای از کار باز نمی‌کند. بیش از یازده قرن است که این وضعیت را ادامه داده‌ایم، هنوز در سیاه چاله غیبت به سر می‌بریم. امام خمینی(ره) می‌فرمایند: البته پر کردن دنیا از عدالت، این را ما نمی‌توانیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم ایشان باید بیاید... اما باید فراهم کنیم کار را؛ فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را طوری بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت(ع) (صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۹۸) البته ماورای اسباب و عوامل ظاهری یک سلسله مددهای عینی و الطاف الهی است که در انتظار بندگان با ایمان و پر جوش و با اخلاص است ولی آنها را هم بی‌حساب به کسی نمی‌دهند بلکه شایستگی و آمادگی لازم دارد.

اگر مردم بخواهند از عذاب دوران غیبت رها شده و لطف زمانه ظهور را درک کنند، باید خود دست به کار شوند. نشستن و چشم به آسمان دوختن گره‌ای از کار باز نمی‌کند. بیش از یازده قرن است که این وضعیت را ادامه داده‌ایم، هنوز در سیاه‌چاله غیبت به سر می‌بریم.

علت دوم، سیره و روش اهل بیت(ع): با با یک نگاه به تاریخ اسلام و بررسی قیامها و خانه‌نشینی‌های اهل بیت به این نکته می‌رسیم که هر جا معصومین به پا خاسته‌اند با خواست مردم و زمینه‌سازی آنها بوده و هر جا دست از قیام شسته و شمشیر را به کناری نهاده‌اند به خاطر عدم اقبال مردم و بی‌توجهی آنان بوده است.

نمونه بارز این قاعده را در زندگانی مولا امیر المؤمنین(ع) می توان یافت. بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) و اتمام جریان سقیفه امام علی(ع)به همراه حضرت زهرا (س)و امام حسن و امام حسین(ع) تا سه شب بر در خانه مجاهدان جنگ بدر رفته و حق خود را یاد آور شدند و آنان را برای یاری خویش فراخواندند، ولی صبح جز چهار نفر کسی از آنان نزد حضرت نیامد.وقتی امام عهد شکنی و بی‌وفایی آنان را دید خانه‌نشینی را اختیار کرد. (کتاب سلیم بن قیس) بعد از ۲۵ سال هم که زمام امور را در د دست گرفته و ردای خلافت را بر دوش افکند علت را ازدحام مردم بر در خانه خود و اعلام آمادگی آنان برای بیعت و یاری او بیان کرد و فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رها می‌کردم.... (خطبه سوم نهج‌البلاغه) دقت کنید که امیر المؤمنین(ع) تصریح می‌فرماید اگر یاری مردم نبود (عهد و پیمان خدا همیشه هست) خانه‌نشینی و غیبت از حاکمیت را ادامه می‌دادم. یعنی قیام مردم رمز قیام حضرت است. در تأیید این مطلب به این کلام مولا توجه کنید: اگر چهل نفر با اراده قوی از مردم می‌یافتم قطعا با قوم (غاصب) می‌جنگیدم. (بحار الأنوار، ج ۲۸ ص ۳۱۳)

در روایات دیگری امام سجاد(ع) در جواب اعتراض عباد بصری که چرا حج را به جای جهاد و قیام برگزیده اید، پس از اشاره به اوصافی فرمودند: هنگامی که یارانی با این خصوصیات ببینیم جهاد با آنها با فضیلت‌تر از حج است. (فروع کافی، کتاب الجهاد) امام صادق(ع) نیز در جواب سدیر صیرفی که به حضرت عرض کرد: نباید بنشینید بلکه قیام بر شما واجب است، با اشاره به گله‌ای از بزغاله‌ها فرمود: به خدا قسم،اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه نشستن بر من جایز نبود.(اصول کافی،کتاب الایمان والکفر) کلمه به کلمه این احادیث را باید از زبان امام زمانمان به گوش دل بشنویم، اینها درد دل قطب عالم امکان است. او چشم به راه یارانی است که دست بیعت به سوی او دراز کرده و برای جانفشانی در رکابش اعلام آمادگی کنند.

علت سوم، روایات: اگر به آن دسته از روایاتی که عالم قبل از ظهور را ترسیم کرده و سیر وقایع زمینه‌ساز فرج را بیان می‌کنند دقت کنیم و توضیح و تفسیر عالمان مهدی پژوه را در این زمینه از نظر بگذرانیم، به این نتیجه می‌رسیم که قیام و خیزشی از سرزمین مشرق(که بنا به نظر تمام متخصصین عرصه مهدویت منظور از آن ایران است) به وقوع خواهد پیوست که زمینه فرمانروایی حضرت مهدی(عج)را به وجود آورده و آن حضرت پس از این قیام و به پشتوانه آن، نهضت جهانی خود ر را آغاز می‌کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: مردمانی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای سلطنت مهدی آماده می‌نمایند.(کشف الغمه، ج۳، ص ۲۶۷) امیر المؤمنین(ع) می‌فرماید: آغاز کار مهدی از مشرق است. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲) سخن در این باب بسیار است. در بسیاری از احادیث به نام خراسان، قم، طالقان و سرزمینهای دیگری از ایران اشاره شده و تصریح گردیده که یارانی دلاور و عاشق خاندان نبوت از آنها برخاسته و زمین را برای آشکار شدن امام زمان فراهم می‌کنند. کتاب‌ها و مقالات زیادی در این خصوص به رشته تحریر درآمده که طالبین می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

بر اساس این سه علت می‌گوییم روشن شدن چشم عالمیان به جمال دلربای حضرت مهدی(عج) و به پایان رسیدن دوران فلاکت بار غیبت با نشستن و دست روی دست گذاشتن محقق نخواهد شد بلکه به اقدام عملی از جانب ما نیاز دارد.

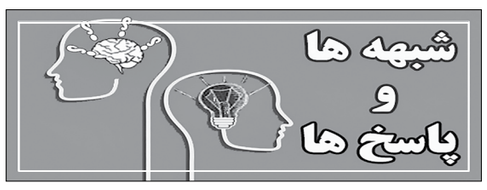

اعتبار روایات نهی از قیام قبل از ظهور

شبهه: آیا احادیثی که می‌گویند قبل از قیام امام زمان، هر قیامی بر حق نیست و باطل هست صحیح و معتبر هستند؟ اگر احادیث معتبر هستند پس انقلاب اسلامی ما چه می‌شود؟

پاسخ: در مصادر روایی شیعه، روایاتی با مضمون نهی از قیام قبل از ظهور وجود دارد. بحث از این روایات با شروع نهضت امام خمینی(ره) در ایران گسترش یافته و عده‌ای با استناد به آنها، قیام برای سرنگونی حکومت ظالم پهلوی را هم صحیح نمی‌دانستند. بر این اساس، برخی افراد هر نوع قیام و اعتراض علیه نظام‌های سیاسی را نامشروع می‌دانند و معتقدند که شیعیان مجاز نیستند علیه هر نوع ظلم و جوری قیام کنند! البته افرادی که این ادعا رادارند، هر نوع نظام سیاسی را طاغوت و ظالم می‌دانند، ضمن اینکه قیام علیه آنها را هم نادرست می‌دانند! در ادامه گزارشی از محتوای این روایات ارائه و منظور اصلی از این روایات بیان خواهد شد.

الف) گزارش محتوای روایات

مجموعه روایات موجود در نفی قیام و تشکیل حکومت قبل از ظهور، حدود ۲۰ عدد است که همه آنها دارای سند صحیح نیستند. همچنین این روایات دارای یک موضوع محوری نبوده و نقطه تأکید هرکدام بر یکی از مباحث زیر متمرکزشده است:

بر اساس محکمات قرآنی و دینی، نمی‌توان قیام علیه ظلم و برپایی حکومت بر اساس عدل و سیره معصومان را به دلیل چند روایت معطل گذاشت و در دوران غیبت از آن چشم‌پوشی کرد.

۱. کسانی که قبل از ظهور قیام کنند، شکست می‌خورند.
۲. کسانی که قبل از ظهور قیام کنند، طاغوت هستند.
۳. قیام قبل از ظهور باعث مشکلات و کشته شدن شیعیان است.
۴. تا وقتی زمان حکومتی تمام نشده باشد نمی‌توان آن را کنار زد.
۵. کسی که مردم را با خود همراه می‌کند باید افضل از دیگران باشد.

در واقع این موارد، علت‌هایی هستند که یا پس از آنها از قیام نهی شده و یا چنین برداشت می‌شود که قیام با این شرایط مطلوب معصومان(ع) نبوده است.

ب) تبیین مراد اصلی روایات

با بررسی سندی و محتوایی این روایات در کنار توجه به قرینه‌های دیگر، می‌توان به نتایج زیردست یافت:

۱. تقریباً همه این روایات مربوط به قبل از دوران امام کاظم(ع) است. در این بازه زمانی، شاهد قیام‌های متعددی از شیعیان مانند قیام‌های زیدیه، سادات حسنی و قیام‌های گسترده علیه بنی‌امیه هستیم. در چنین شرایطی معصومان(ع) با ملاحظه شرایط جامعه و رعایت اصل تقیه، برای حفظ جان شیعیان تلاش می‌کردند. ایشان از همراهی با افراد خونریزی مانند ابومسلم خراسانی نهی می‌کردند و امثال روایت زیر می‌تواند ناظر به این مسئله باشد:عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: کُلُّ رَایَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [۱]؛ امام صادق(ع) فرمودند: هر پرچمی قبل از قیام قائم (برافراشته شود) صاحب آن طاغوت است (با این کار) غیر خدا راپرستیده و کرده نموده است.

امروز ما در مقام قضاوت این پیشگویی معصوم، بروشنی می‌بینیم که شورش ابومسلم خراسانی چیزی غیر ازآنچه امام فرمودند، نبود. همچنین امامان (علیهم‌السلام)، قیام‌هایی مثل زیدیه و یا توّابین را باعث کشته شدن شیعیان می‌دانستند مانند این روایت از امام صادق(ع) که می‌تواند به این جریانات اشاره داشته باشد: مَا خَرَجَ وَ لَا یَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ إِلَی قِیَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِیَدْفَعَ ظُلْماً أَوْ یَنْعَشَ حَقّاً إِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِیَّةُ، وَ کَانَ قِیَامُهُ زِیَادَةً فِی مَکْرُوهِنَا وَ شِیعَتِنَا [۲]؛ هیچ‌یک از خاندان ما تا قیام قائم برای رفع ظلم و جور و یا احیای دین قیام نکرده و نمی‌کنند، جز اینکه باعث افزایش گرفتاری ما و شیعیان می‌شود. امام معصوم، مسئول حفظ جان خود و شیعیان است و اساساً مفهوم تقیه نیز به همین سبب در مذهب شیعه به‌صورت پررنگ ایجادشده است. امام، قیامی که باعث کشته شدن پیروانش شود را نمی‌پسندد و از آن نهی می‌کند.

بنابراین، می‌توان این روایات را مرتبط با قضایا و حوادث خاص دوران پیش از امام کاظم(ع)دانست و پس‌ازاین دوران، هیچ‌کدام از امامان چه در شرایط سختی و چه در قدرت مانند امام رضا(ع)از قیام نهی نکرده‌اند.

۲. در مقابل این روایات، روایات مخالف نیز وجود دارد؛ نمی‌توان بدون در نظر گرفتن روایات معارض، به فهم دقیقی از یک دسته روایت رسید. برای نمونه در کنار روایاتی که از شکست قیام زید خبر می‌دهند، تأییداتی نیز وجود دارد؛ امام صادق(ع) پس از شنیدن خبر شکست و شهادت جناب زید فرمودند:

مَضَی وَ اللَّهِ عَمِّی شَهِیداً کَشُهَدَاءِ اسْتُشْهِدُوا مَعَ رَسُولِ وَ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ [۳]؛ سوگند به خدا عمویم (زید) همانند کسانی که در رکاب پیامبر و علی و حسن و حسین(علیهم‌السلام) نبرد کردند و به شهادت رسیدند، شهید شد. همچنین روایات دیگری وجود دارد که از قیام‌هایی خبر داده و آنها را ستایش کرده است. برخی، آنها را ناظر به انقلاب اسلامی می‌دانند، مانند: یَخْرُجُ أُنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَیُوطِئُونَ لِلْمَهْدِیِّ یَعْنِی سُلْطَانَهُ [۴]؛ گروهی از اهل مشرق قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی(عج)فراهم می‌کنند.

یا در روایت دیگری چنین آمده: قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع): لَیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً [۵]؛ امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر یک از شما برای قیام قائم (عج) هرچند با تهیه کردن یک تیر باید آماده شود. حال اگر مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت قدرتمند را به‌عنوان مصداق و آمادگی برای ظهور بدانیم، این کار، نه‌تنها نهی نشده بلکه لازم دانسته شده است. در روایت دیگری به قیام مردی از قم اشاره‌شده است:

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ(ع) قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمّ یَدْعُو النَّاسَ إِلَی الْحَقِّ یَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبَرِ الْحَدِیدِ لَا تُزِیلُهُمُ الرِّیَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا یَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لَا یَجْبُنُونَ وَ عَلَی اللَّهِ یَتَوَکَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ [۶]؛ امام کاظم(ع) فرمود: مردی از اهل قم قیام می‌کند، مردم را به‌سوی حق دعوت می‌نماید، جمعیتی نیرومند که مانند پاره‌های آهن (سخت و استوار) هستند، به گرد او جمع می‌شوند که طوفان‌های حوادث آنها را نمی‌لرزاند و از جنگ با دشمن خسته نمی‌شوند و ترس به آنها راه ندارد و توکلشان به خداست. باوجود چنین روایاتی نمی‌توان به‌صورت کلی و مطلق حکم کرد که همه قیام‌های قبل از ظهور مردود هستند چراکه محتوای این روایات خلاف آن را ثابت می‌کند.

۳. اصل مبارزه با ظلم و طاغوت یکی از اصول بنیادین دین اسلام به شمار می‌رود. معارف دینی دراین‌باره صراحت دارند و نمی‌توان با یک یا چند روایت این محکمات را زیر سؤال برد. مثلاً در قرآن کریم چنین آمده است: «چرا درراه خدا (و درراه) مردان وزنان و کودکانی که (به ستم ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستم گرند بیرون ببرا و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یاوری برای ما تعیین فرما.»[۷] پس اگر گروهی مورد ستم قرار گرفت هم بر خودشان و هم بر دیگران لازم است که درراه خدا قیام کنند تا بساط ظلم و ستم برچیده شود. این مسئله در تمام طول تاریخ جاری خواهد بود و در هیچ کجا عمل به امثال این آیات از دوران غیبت استثناء نشده است. همچنین امیر مؤمنان(ع) درباره پذیرش خلافت فرمودند:

لَولا حُضُورُ الحاضِرِ و قِیامُ الحُجّه بِوُجودِ الناصِرِ و ما أَخَذَ اللّهُ عَلَی العُلَماءِ أَن لا یُقارُّوا عَلی کِظَّه ظالِمٍ و لا سَغَبِ مَظلومٍ، لأَلقَیتُ حَبلَها عَلی غارِبِها[۸]؛ اگر نبود حضورِ آن جمعیت و تمام شدن حجّت باوجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند، هرآینه مهار شتر خلافت را بر شانه‌اش می‌انداختم.

بر اساس این محکمات، نمی‌توان قیام علیه ظلم و برپایی حکومت بر اساس عدل و سیره معصومان را به دلیل چند روایت معطل گذاشت و در دوران غیبت از آن چشم‌پوشی کرد. پس روشن است که منظور روایات، مخالفت با این اصل عقلی، دینی و شرعی نبوده است.

۴. نهی از همراهی با مدعیان دروغین؛ از مجموع روایات چنین برداشت می‌شود که منظور از پرچم‌های قیامی که پیش از ظهور بلند می‌شوند، یعنی پرچم مستقل و یا حتی در مقابل اهل‌بیت(ع) است که مصداق طاغوت یا کفر معرفی‌شده‌اند. در روایتی از امام صادق(ع) چنین نقل‌شده است:

مَنْ خَرَجَ یَدْعُو النَّاسَ وَ فِیهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ وَ مَنِ ادَّعَی الْإِمَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ لَیْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ کَافِرٌ [۹]؛ هر که خروج کرده و مردم را به‌سوی خود فراخواند درصورتی‌که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است؛ چنین شخصی گمراه و بدعتگذار است و هر که ادّعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است.

این روایت به قیام‌کنندگان و مدعیان دروغین امامت اشاره می‌کند و درواقع همه قیام‌ها را شامل نمی‌شود؛ بنابراین این نمونه از روایات، بقیه روایات را اصطلاحاً تخصیص می‌زند و یا به‌عبارت‌دیگر، عمومیت بقیه روایات را با بیان جزئی‌تر توضیح می‌دهد. تأکید این روایات درواقع به امثال گروه‌هایی مانند بابی‌ها، بهایی‌ها و در دوره حاضر مانند جریان موهوم احمد الحسن است که افزون بر ادعاهای عجیب در مسیر اهل‌بیت(ع) نیز حرکت نمی‌کنند.

۵. در پایان نیز باید به این مسئله اشاره کرد که در طول تاریخ زندگانی اهل‌بیت(ع) نیز قیام‌هایی اتفاق افتاده که همه آنها مصداق قیام قبل از ظهور بوده‌اند اما از آنها نهی نشده بلکه مورد تأیید نیز بوده‌اند مانند قیام حضرت اباعبدالله(ع)، قیام مختار و قیام زید.

نتیجه:

در منابع حدیثی روایاتی با این مضمون وجود دارند که قیام‌های پیش از ظهور مورد نهی قرارگرفته‌اند. پس نمی‌توان صدور چنین روایاتی را منکر شد و برخی از آنها دارای سند و منبع معتبر هستند اما در مورد دلالت آنها جای تأمل وجود دارد. توجه به فضای صدور و قرائن دیگر نشان می‌دهد که به‌سادگی و به‌صورت کلی نمی‌تواند همه حرکت‌ها و نهضت‌های پیش از ظهور را مردود دانست. برخی از این روایات مربوط به جریانات سیاسی و اجتماعی دوران پیش از امام کاظم(ع) بوده است. البته در همین دوران نیز قیام‌هایی مانند جریان کربلا، قیام مختار و قیام زید نیز مورد تأیید معصومان(ع) قرارگرفته‌اند. پس بر اساس محتوای این مجموعه از روایات، نمی‌توان همه قیام‌های پیش از ظهور را غیرقابل‌پذیرش و مصداق طاغوت دانست. شاید بتوان ملاک‌هایی برای صحت و تأیید یک قیام مانند دعوت نکردن به خویشتن، حرکت در مسیر اهل‌بیت(ع) و ایجاد مقدمات برای ظهور را در نظر گرفت که در قیام اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) نیز وجود داشته است.

اصل مبارزه با ظلم و طاغوت یکی از اصول بنیادین دین اسلام به شمار می‌رود. معارف دینی در این‌باره صراحت دارند و نمی‌توان با یک یا چند روایت این محکمات را زیر سؤال برد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۹۵. ۲. علی بن الحسین(ع)، الصحیفه السجادیه (مقدمه)، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۰. ۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی‌عیون أخبار الرضا، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۲۵۲. ۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۱، ص ۸۷. ۵. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه (للنعمانی)، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱